منهای فوتبال

کاله، غایب بزرگ لیگ والیبال

مسئولین تیم والیبال کاله آمل پس از برگزاری جلسه‌ای تصمیم گرفتند در لیگ برتر ۹۹ تیمداری نکنند و شاید اگر این تصمیم زودتر گرفته می‌شد یک اسپانسر و سرمایه‌گذار دیگری می‌توانست به جای تیم کاله مازندران در لیگ برتر تیمداری کند اما این تصمیم دیرهنگام از سوی مالکان شرکت خصوصی کاله سبب شد تا امسال آمل در لیگ برتر والیبال نماینده‌ای نداشته باشد. بهروز عطایی سرمربی فصل گذشته باشگاه کاله با اعلام این خبر گفت: «مدیران ارشد پس از تشکیل جلسه این تصمیم را گرفتند. با توجه به مشکلات به وجود آمده برای باشگاه و اینکه هیچ اقدامی در روند جذب بازیکن و ثبت قراردادها صورت نگرفته، به نظر می‌رسد کاله امسال در لیگ برتر حضور نخواهد داشت.» او درباره اینکه آیا به پیشنهادات دیگر فکر خواهد کرد، گفت: «احتمالا امسال استراحت می‌کنم و والیبال را تلویزیون تماشا خواهم کرد.» تیم والیبال کاله سابقه دو قهرمانی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ و یک قهرمانی در جام باشگاه‌های آسیا را دارد.

بازار گرمی با حرف از انتخابی

محمد بنا سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی پس از مدت‌ها سکوت، با تاکید بر اینکه مشکلی با اجرای چرخه انتخابی تیم ملی ندارد، گفت: «وقتی برگزاری مسابقات داخلی و بین‌المللی و حتی المپیک مشخص نیست، صحبت و بحث بر سر چرخه انتخابی تیم ملی، بازار گرمی در شرایط رکود است.» او افزود: «اینکه من با چرخه انتخابی موافق یا مخالفم و یا نقص دارد یا نه، همگی در جای خودش قابل بحث و بررسی است، اما در شرایطی که با شیوع کرونا هیچ چیز در جهان قابل پیش‌بینی نیست و اصلا مشخص نیست که مسابقه‌ای برگزار می‌شود یا نه، بحث، حاشیه و یادگیری بر سر چگونگی اجرای انتخابی تیم ملی نتیجه‌ای ندارد. چه کسی از قانون فرار می‌کند؟ هر کسی قانون انتخابی که در نظر دارد را پیاده می‌کند، من به یک شکل، غلامرضا محمدی به یک شکل و فدراسیون در دوره‌های مختلف نیز به یک شکل اما آیا ما شرایطی را داریم که اصلا ردو و مسابقه برگزار کنیم؟ کسی می‌تواند بگوید مسابقات بین‌المللی چه زمانی از سر گرفته می‌شود که ما بر اساس آن برنامه‌ریزی کنیم؟» وی افزود: «همه چیز به آینده عاری از کرونا بستگی دارد، به نظر من اگر حتی یک کرونایی هم در جهان باشد، مسابقه‌ای برگزار نمی‌شود، مگر اینکه واکسن آن درست شود و مردم نجات پیدا کنند و همه چیز به روال عادی بازگردد.»

توخته در راه ایتالیا

امیرحسین توخته، مدافع والیبال ایران که سابقه پوشیدن پیراهن تیم‌های نوجوانان، جوانان و تیم ملی بزرگسالان ایران را در کارنامه دارد برای فصل آینده راهی لیگ اسلوونی شد. وی با وجود اینکه چندین پیشنهاد از تیم‌های تراز اول ایتالیا داشت، تصمیم گرفت برای اینکه فرصت بیشتری برای بازی کردن داشته باشد به ACH volley، قهرمان چندین دوره لیگ اسلوونی برود. قرارداد توخته با این تیم یک ساله است. ACH volley فصل آینده در رقابت‌های جام باشگاه‌های اروپا هم بازی خواهد کرد. این تیم که ۱۷ بار قهرمان لیگ اسلوونی و ۱۲ بار هم عنوان قهرمانی جام حذفی این کشور را کسب کرده، در جام باشگاه‌های اروپا با تیم‌های لوبه، زنیت، زاکسا، فنرباغچه و نولیکو همگروه است.

بهترین ضربه جهان برای میرهاشم

در روزهایی که فعالیت‌های ورزشی از جمله تکواندو در سراسر جهان تعطیل است، فدراسیون جهانی تکواندو تصمیم به برگزاری نظرسنجی درباره بهترین‌های این رشته در حوزه‌های مختلف گرفته است. در جدیدترین نظرسنجی فدراسیون جهانی در یک برنامه جذاب اقدام به انتخاب بهترین و تماشایی‌ترین ضربه کرده. در همین راستا صفحه رسمی فدراسیون جهانی تکواندو اقدام به نظرسنجی از کاربران خود برای انتخاب بهترین ضربه در جریان رقابت‌های مهم در سال ۲۰۱۹ کرده است. در هفته سوم این نظرسنجی رقابت‌های گرندپری - چیبا مد نظر بود که میرهاشم حسینی تکواندوکار کشورمان در رقابت با دو رقیب از ترکیه و روسیه عنوان بهترین ضربه را با اختلاف فاحش از آن خود کرد.

درباره ورزشگاهی که به آخرین سال‌های حیاتش نزدیک می‌شود

آزادی؛ تنهاترین استادیوم آسیا!

می‌گویند ورزشگاه آزادی، «بهترین استادیوم مرکز و جنوب آسیا» لقب گرفته و به این انتخاب افتخار هم می‌کنند اما حقیقت آن است که در همین نظرسنجی‌های ای.اف.سی، رحمان رضایی به عنوان بهترین آسیایی تاریخ سری آ انتخاب شده و ناکاتارای چندانی به دست نیاورده است! حتی اگر این نظرسنجی‌ها معتبر هم بودند، رقبای آزادی برای این انتخاب ورزشگاه خانگی پاختاکور و استادیوم‌هایی در هند، بنگلادش و تاجیکستان بوده‌اند. همین اسامی نشان می‌دهد فوتبال ما امروز در کجای قاره آسیا قرار گرفته است.

آریا طاری

برای آن که به شناخت دقیقی از استادیوم آزادی برسیم، روبه‌رو شدن با نظرسنجی‌های ای.اف.سی کمک‌مان نخواهد کرد. آزادی ورزشگاهی است که چند دهه قبل ساخته شده اما هنوز هم مهم‌ترین دارایی فوتبال ما به حساب می‌آید. در ستایش آزادی، تردیدی وجود ندارد اما بد نیست از خودمان بپرسیم که چرا در همه این سال‌ها، هرگز ورزشگاهی در این قد و قواره نساختیم. مهم‌ترین ورزشگاه ساخته‌شده در سال‌های اخیر، ورزشگاه امام رضا در مشهد بوده است که با وجود همه مزایای فوق‌العاده‌اش، نمی‌تواند ورزشگاهی برای دیدارهای حساس و بزرگ ملی باشد. در کشوری که چنین جماعت شیفته فوتبالی دارد، ما کوچک‌ترین کاری انجام نداده‌ایم که رفتن به استادیوم ۸۰ هزار نفری، یک فعالیت لذتبخش باشد. اگر به کنفدراسیون فوتبال آسیا توضیح بدهیم که برای رسیدن به بهترین استادیوم مرکز و جنوب آسیا، باید از ایستگاه مترو اختصاصی آن ۳۰ دقیقه پیاده‌روی کنیم، روی صندلی‌های بی‌کیفیت بنشینیم، ساندویچ‌هایی بخوریم که تنها ردی از کالباس در آنها دیده می‌شود، به کثیف‌ترین دستشویی‌های ممکن بروید و در حسرت یک جرعه آب برای نوشیدن روی سکوها بمانیم، حتما مدل نظرسنجی‌اش را تغییر می‌دهد. اگر کنفدراسیون فوتبال آسیا از چکه‌های راهروهای آزادی خبر داشته باشد، شاید هرگز نام این استادیوم را به متن نظرسنجی‌ها نیاورد. فینال لیگ قهرمانان آسیا همین چند سال قبل، با شعار بازسازی آزادی برگزار شد اما در عمل، تنها چند بنر در استادیوم نصب کردند تا حفره‌ها و سیاهی‌های در و دیوار آزادی را بپوشانند. به همین سادگی روی ضعف‌های بنیادین یک ورزشگاه سرپوش گذاشته شد و دیگر هیچ‌وقت، تلاشی برای از بین بردن این ضعف‌های بزرگ صورت نگرفت. به همین سادگی همه فراموش کردیم که این استادیوم، با این روند نگهداری به آخرین سال‌های حیاتش نزدیک می‌شود و تیم ملی ممکن است تا یک دهه دیگر، این خانه امن را به سادگی از دست بدهد.

همه ما شیفته استادیوم آزادی هستیم و به همین خاطر، هر خبر ساده‌ای را در مورد آن به شکل اغراق‌آمیزی جدی می‌گرفتیم. در همین ورزشگاه بود که تیم ملی برای آخرین بار قهرمان آسیا شد و حسرت تماشای تکرار این اتفاق، هنوز بعد از همه این سال‌ها روی دل‌مان مانده است. در همین استادیوم بود که قهرمان بازی‌های آسیایی شدیم تا مردم برای جشن گرفتن به خیابان‌ها بیایند. در همین استادیوم بود که در بی پایتخت با بیش از ۱۲۰ هزار تماشاگر برگزار شد و مردم برای دیدن نبرد دو رقیب سنتی، حتی از نورافکن‌های آزادی بالا رفتند. در همین ورزشگاه بود که استقلال و پرسپولیس، راه‌شان را به طرف فینال آسیا هموار کردند و در همین ورزشگاه بود که تیم ملی، جشن صعود به جام جهانی ۲۰۰۶ و ۲۰۱۸ را برپا کرد. گاهی در بعضی از فیلم‌های سینمایی، یک عمارت یا یک بخش از شهر خودش به شخصیت داستان تبدیل می‌شود. در مورد فوتبال ایران و ورزشگاه آزادی، این موضوع کاملا صدق می‌کند. این استادیوم، یک شخصیت زنده در داستان‌های فوتبالی در ایران محسوب می‌شود. بدون آزادی و سکوهایش، شاید این حجم از خاطره خوب و فراموش‌نشدنی برای فوتبال ایران ساخته نمی‌شد.

بدون آزادی و سکوهایش شاید خیلی از تجربه‌های درخشان گذشته شکل نمی‌گرفتند. حالا در کنار ستایش همه این خاطره‌ها، باید «نگران» این باشیم که این ورزشگاه پرخاطره، چطور ذره ذره در مسیر نابودی قرار گرفته و هیچ توجهی به بهبود وضعیت آن نمی‌شود. ای.اف.سی این ورزشگاه را بین استادیوم‌های جنوب و مرکز آسیا قرار داده چون به خوبی می‌داند که در غرب آسیا، آزادی دیگر جزو ۱۰ ورزشگاه برتر هم نیست. اماراتی‌ها و عربستانی‌ها چندین ورزشگاه پنج ستاره ساخته‌اند و حالا قطری‌ها به کمک ورزشگاه‌های باورنکردنی‌شان، برای اولین بار در تمام تاریخ میزبانی جام جهانی را به منطقه غرب قاره کهن می‌آورند.

آن‌چه از آزادی بر جای مانده، تماشاگرانی هستند که هنوز هم سخت‌ترین شرایط را برای رسیدن به این ورزشگاه تحمل می‌کنند. همین تماشاگرها هم هستند که در نظرسنجی ای.اف.سی به آزادی رای داده‌اند. اما ما حتی راه ورود نیمی از آنها را به نیز به ورزشگاه بسته‌ایم و هنوز هم به شکل جدی و تمام‌وقت، بانوان را به آزادی راه نمی‌دهیم. این استادیوم در همه این سال‌ها با جوی که برای رقباساخته، یکی از مهم‌ترین ستاره‌های فوتبال ایران بوده است. بدون تردید روزی که همه بتوانند با هر جنسیتی در آن حاضر شوند، هم آزادی باشکوه‌تر به نظر می‌رسد و هم فوتبال ایران، یک قدم بلند رو به جلو برمی‌دارد.

گاهی در بعضی از فیلم‌های سینمایی، یک عمارت یا یک بخش از شهر خودش به شخصیت داستان تبدیل می‌شود. در مورد فوتبال ایران و ورزشگاه آزادی، این موضوع کاملا صدق می‌کند. این استادیوم، یک شخصیت زنده در داستان‌های فوتبالی در ایران محسوب می‌شود

چهره به چهره

پیام امید فوتبال به تمام دنیا

مسی و کریس برمی‌گردند!

چند هفته پس از بازگشت رسمی بوندس لیگا و نزدیک شدن بایرن به قهرمانی لیگ، حالا دیدارهای فوتبال در ایتالیا و اسپانیا نیز از سر گرفته خواهند شد. بر اساس اعلام رسمی فدراسیون فوتبال ایتالیا، تاریخ ۳۱ خرداد برای برگزاری دوباره این لیگ در نظر گرفته شده است. این فصل از شروع، یکی از جذاب‌ترین فصل‌های یک دهه اخیر فوتبال ایتالیا بوده و حالا در این کشور، همه در انتظار بازگشت دوباره رقابت‌ها هستند. ایتالیا کانون اصلی شیوع ویروس کرونا در قاره اروپا بود. در این قاره، همه چیز از همین کشور آغاز شد و اوضاع به مراتب در مسیر بدتر شدن قرار گرفت. افراد زیادی نیز در این کشور جان‌شان را به دلیل ابتلا به کووید ۱۹ از دست دادند. به همین خاطر خیلی‌ها تصور می‌کردند مسابقات فوتبال در این کشور به تعطیلی کشیده شوند اما از آن جایی که مردم ایتالیا همیشه با فوتبال زندگی می‌کنند، چنین اتفاقی رخ نداد. حالا می‌توان فهمید که چرا لیگ فوتبال در کشوری مثل فرانسه، هرگز به خوبی سری آ نمی‌شود. چرا که فرانسوی‌ها با اولین بهانه لیگ فوتبال را لغو می‌کنند اما ایتالیایی‌ها تا جایی که می‌شود، پای فوتبال می‌ایستند. ۳۱ خرداد به عنوان زمان رسمی برای شروع فصل جدید لیگ ایتالیا انتخاب شده و این زمان، دیگر به هیچ وجه به تاخیر نخواهد افتاد. ایتالیا تنها کشوری نیست که شروع لیگش را با اعلام زمان دقیق، رسانه‌ای می‌کند. لالیگایی‌ها نیز از ۲۲ خرداد به عنوان زمان دقیق بازگشت این لیگ نام برده‌اند.

آنها حتی اعلام کردند که رقابت‌های فصل بعد فوتبال باشگاهی در اسپانیا از اواخر شهریور آغاز خواهد شد. به نظر می‌رسد فوتبال در ایتالیا و اسپانیا با تقویمی فشرده و البته بدون حضور تماشاگر، کلید بخورد و پس از آن تیم‌ها برای مدتی به استراحت بروند. در نهایت هم دیدارهای فصل بعدی آغاز شود و تماشاگرها رفته رفته راه‌شان را به طرف استادیوم‌ها پیدا کنند. جالب اینجاست که این بار خبری از برگزاری جشن‌های قهرمانی خیابانی نیز نخواهد بود و تیم‌ها از چنین اتفاقی، منع شده‌اند.

تفاوت مهم بوندس لیگا با رقابت‌های این فصل سری آ و لالیگا، در غیرقابل پیش‌بینی بودن بازی‌ها خلاصه می‌شود. در لیگ آلمان، دیگر همه می‌دانند که بایرن جام قهرمانی را بالای سر خواهد برد اما در ایتالیا و اسپانیا، اوضاع اصلا اینطور نیست. سری آ در این فصل فوق‌العاده جذاب به نظر می‌رسد و سه مدعی بسیار جدی برای قهرمانی دارد. در این لیگ یووه با ۶۳ امتیاز در صدر جدول قرار گرفته و لاتزیو با ۶۲ امتیاز درست پشت سر این تیم است. اینتر نیز با یک بازی کم‌تر ۵۴ امتیازی است و این شانس را دارد که با پیروزی در دیدار معوقه، به ۶ امتیازی صدر جدول برسد. در اسپانیا نیز بارسا تنها دو امتیاز بیشتر از رئال مادرید دارد و رقابت بین این دو تیم در ادامه فصل، فوق‌العاده جذاب خواهد بود. حالا باید منتظر هیجان زایدالوصف این رقابت‌ها باشیم. احتمالا به زودی لیگ قهرمانان اروپا نیز دوباره با جذابیت فوق‌العاده‌ای کلید می‌خورد و بازی‌های این لیگ، هیجان فوتبال را به خانه‌ها برمی‌گردانند.

اتفاق روز

سرنوشت محتوم مالکان خصوصی در فوتبال ایران

سقوط، زندان و فراموشی!

آریا رهنورد

بیانیه چهار باشگاه برای انصراف از رقابت‌های لیگ برتر و البته مخالفت باشگاهی مثل سپاهان با این بیانیه، موضوع مالکیت خصوصی در فوتبال ایران را دوباره داغ کرده است. دو دهه پس از شروع به کار لیگ برتر، مالکان خصوصی زیادی در باشگاه‌های مختلف مشغول به کار شدند اما پایان خوشی در انتظار اکثریت آنها نبود. بعضی از آنها دیگر به هیچ قیمتی حاضر نیستند که به بازگشت دوباره به فوتبال فکر کنند. اقتصاد بیمار و رنجور فوتبال ایران، حلقه را برای ورود خصوصی‌ها تنگ و تنگ‌تر می‌کند. طبعا چهره‌هایی که در این شرایط مالکیت باشگاه‌ها را بر عهده می‌گیرند، انگیزه‌ای به جز تولید ثروت در ذهن ندارند.

داستان فوتبال ایران و مالکیت خصوصی، از همان ابتدا به یک مسیر پرپیچ و خم گره خورده است. چرا که وقتی زیرساخت‌های اقتصادی در فوتبال مهیا نباشند، طبیعتا چهره‌های پول‌ساز نیز علاقه‌ای به حضور در این رشته ورزشی از خودشان نشان نمی‌دهند. آن‌ها تنها در صورتی به فوتبال وارد می‌شوند که انگیزه شهرت‌طلبی‌شان به انگیزه درآمدزایی، غلبه کند. در فوتبال اروپا شما وقتی یک باشگاه فوتبال را می‌خرید، از همین راه به درآمد فوق‌العاده‌ای دست پیدا می‌کنید. شاید شما در ابتدا یک هزینه مالی هنگفت انجام داده باشید اما به مرور زمان نه تنها از جیب خود هزینه‌ای برای این تیم نمی‌پردازید، بلکه بخشی از سود سالانه باشگاه را نیز به راحتی برای خودتان حفظ می‌کنید. اگر قرار بود چهره‌ای مثل رومن آبراموویچ از اولین روز خرید باشگاه چلسی دائما برای این تیم «هزینه» کند، بدون تردید او تا امروز بارها ورشکسته شده بود. رومن پول زیادی به باشگاه تزریق کرد و در شروع با تراز مالی منفی روبه‌رو شد اما پس از تبدیل کردن چلسی به یک باشگاه بزرگ، پرطرفدار و پول‌ساز، هر سال از سود این باشگاه برای به دست آوردن پول بیشتر بهره برد. برای پی بردن به این حقیقت که چرا در فوتبال ایران خصوصی‌سازی هرگز یک روند جدی و ثابت نداشته، باید به چند نکته توجه کرد. اول اینکه اساسا بزرگ‌ترین صنایع موجود در ایران «دولتی» هستند و خصوصی‌ها نیز با علم به اینکه نمی‌توانند از این فوتبال به سودی دست پیدا کنند، قید حضور در آن را می‌زنند و دوم اینکه حتی حضور تبلیغاتی نیز برای صنایع بزرگ در این فوتبال، چندان سودآور نیست. چرا که آنها معمولا در یک شرایط «انحصاری» رقبا را یک به یک کنار زده‌اند. دولتی‌ها با حضور جدی در فوتبال، با معافیت‌های مالیاتی خاصی روبه‌رو می‌شوند اما این موضوع برای خصوصی‌ها اهمیت چندانی ندارد. به همین خاطر است که تقریبا همیشه به جای کمپانی‌های بزرگ و شرکت‌های خصوصی، این «افراد» هستند که مالکیت خصوصی تیم‌های لیگ برتری را بر عهده می‌گیرند.

تجربه مالکیت خصوصی در لیگ برتر ایران، همواره محکوم به شکست بوده است. برادران شفیع‌زاده، اولین مالکان خصوصی جدی در دوران لیگ برتر محسوب می‌شدند که با تزریق سرمایه به تیم‌شان، استقلال اهواز را تا یک قدمی قهرمانی لیگ برتر نیز بردند اما سرانجام از فوتبال جدا شدند. استقلال اهواز پس از آنها، نابودی و فروپاشی را تجربه کرد و استان خوزستان به همین سادگی، یکی از تیم‌های ریشه‌دارش را از دست داد. این یکی از بزرگ‌ترین مشکلات درباره مالکان خصوصی است. آنها وقتی به هر دلیلی دیگر قابلیت ادامه دادن ندارند، تیم را هم با خودشان به زیر می‌کشند. شفیع‌زاده‌ها همواره سودای مالکیت بر استقلال را نیز داشتند اما هرگز موفق به چنین کاری نشدند. با این وجود در مقاطعی، رابطه‌ای نزدیک با این باشگاه برقرار کردند. ریخت و پاش خصوصی‌ها در فوتبال، با حسین هدایتی باب شد. مردی که یک باشگاه جدید را در فوتبال ایران علم کرد و از علی پروین به عنوان مشاورش کمک گرفت. استیل آذین به بالاترین سطح فوتبال ایران هم رسید اما از آن جایی که هدایتی هرگز تجربه کار کردن در این سطح را نداشت و معمولا درباره قابلیت‌های مالی‌اش نیز غلو می‌کرد، فضای تیم بیشتر به یک سیرک شبیه شد. اف‌ث هالیوود فوتبال ایران با انبوهی از ستاره‌ها از لیگ برتر سقوط کرد.

هدایتی بعدها به ریاست هیات مدیره باشگاه پرسپولیس هم رسید اما سرانجام به عنوان یک بدهکار بانکی دستگیر شد. بابک زنجانی که زمانی در راه‌آهن در نقش مالک حضور داشت نیز در فهرست مفسدان اقتصادی قرار گرفت و به زندان رفت. مه‌آفرید خسروی هم که باشگاه داماش گیلان را خریده و ستاره‌هایی مثل مهدوی کیا را به این تیم برده بود، در پرونده فساد اقتصادی اعدام شد. مهدی پرهام در نساجی و سیروس محبوب در انزلی نیز هرگز موفقیت بزرگی نداشتند و خیلی زود از فوتبال رانده شدند. چرا که فوتبال هیچ‌وقت «خانه» آنها نبود.

لیگ برتر در شرایط فعلی، سه مالک خصوصی دارد. حمیداوی، زنوزی و صنیعی‌فر چهره‌هایی هستند که با وجود به بن‌بست رسیدن روش‌های درآمدزایی، همچنان در فوتبال فعالیت می‌کنند. آنها البته توانسته‌اند از همین طریق، به شهرت قابل توجهی دست پیدا کنند و حتی به متن شعارهای استادیومی برسند. پس فوتبال اگر برای خیلی‌ها «نان» نداشته باشد، برای آنها محبوبیت خوبی به ارمغان آورده است. با چند تغییر ساده در فوتبال ایران، با گرفتن حق پخش و امضای قراردادهای اسپانسری، با رسیدن تبلیغات محیطی و هزینه بلیت‌فروشی به باشگاه‌ها، گره کور مالکیت خصوصی برای همیشه باز می‌شود. دیگر این نوع از مالکیت به جای ریخت و پاش محض، به یک فعالیت اقتصادی سودده تبدیل می‌شود و همه افراد فعال در بخش‌های خصوصی، برای حضور در فوتبال سر و دست می‌شکنند.